



صفحه ۷
۲ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۰۹

کاسه‌ای زیر نیم کاسه است!

کاسه بشقاب‌ها یک نقش و نگار و رنگ و لعابی داشتیم. تئوهای زیبایی روی بدنمان کار می‌کردیم که بعداً سانسور شد و تبدیل شد به آب‌زور!

قدیم، جنس‌مان جور بود؛ یکی گلی، یکی فلزی، یکی ملامین، ولی حالا همه از یک جنس‌اند و اکثراً جنس‌های خراب! ظاهرها با ظرفیت‌اند، ولی بیشترشان بی ظرفیت‌اند! اگر غذای داغ در آن‌ها بریزی، ترک می‌خورند یا می‌شکنند!

قدیم، ما را با خاک‌ستر می‌شستند و چشمانمان را هم نمی‌سوزاند! ولی حالا آن قدر مایع ظرف‌شویی می‌زنند که پوستمان خراب شده است! لامصب حتماً باید صدای قیژ تمیزی تبلیغات تلویزیون را بدهد! ولی خوبی کار ما این است که با هوش مصنوعی از بین نمی‌رود! چون ما با مغز و قلب کاری نداریم. طرف حساب ما شکم است که استایل کلاسیکش را حفظ کرده و از ازل تا ابد اهل خوردن و کارکردن بوده است!

قدیم یک سفره‌ای پهن می‌شد و ما کاسه بشقاب‌ها مرتب و منظم توی سفره می‌نشستیم و هرکسی به اندازه نیازش و در حد قد و وزنش از غذاهایی که توی ما بود، می‌خورد و حتی یک عده سر سفره نمی‌نشستند تا به بقیه برسد. نوع غذا هم برایشان مهم نبود؛ حالا املت بود یا آب‌دوغ خیار یا گاهی کباب کوبیده، می‌خوردند و خدا را شکر می‌کردند. ولی خب حالا زمانه فرق کرده است. طرف سیر است، ولی فقط سر سفره‌ای می‌آید که جوجه و چنجه و قیمه و قورمه هم زمان باشد! می‌خورد و حتی می‌برد و کنار خودرو و سکه و دلار، فریز می‌کند! چون معلوم نیست فردا چنین سفره‌ای پهن باشد!

در قدیم سفره‌هایی پهن می‌شد که سر تانهِش معلوم نبود، ولی حالا سفره‌ها آن قدر کوچک شده‌اند که اصلاً ارزش ندارند پهن بشوند. روی اوپنی، توی ماشینی، چیزی غذا می‌خورند تا سرویس مشتری بعدی اسنپ را از دست ندهند! این وضعیت زندگی مردم، ما را مشکوک می‌کند که نکند کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد!

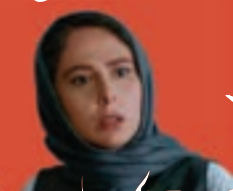
(البته بهتر است کاسه‌داغ‌تر از آش نشویم!)
قدیم، کاسه‌ها در خانه‌ها می‌چرخید، به بهانه نذری یا گرفتن رب و روغن و این‌ها از در و همسایه، ولی حالا ست چهارصد پارچه کاسه بشقاب در کابینت‌ها خاک می‌خورد! قدیم، هر کدام از ما



یکی از نامزدها:
اگر رأی نیاورم، ناراحت نمی‌شوم؛ شاید برای مردم غصه بخورم
(خبرگزاری دانشجو)



سمیرا (زن مالک در زخم کاری):
اگر شوهرم برایم گل نخرد، ناراحت نمی‌شوم؛ شاید برای اینکه بفهمد بعداً باید طلا بخرد، یک فصل کتک بزنمش!



بچه مهمونی:
اگر نذارید، فحش بدم، ناراحت نمی‌شم؛ چون از مادر زاده نشده نداره من فحش بدم!



خداداد افشاریان:
اگر از اتهام فساد تبرئه نشوم، ناراحت نمی‌شوم؛ فقط دلم برای فدراسیون می‌سوزد که عمراً بهتر از من گیرشان بیاید!



همستر:
اگر مرا قلقلک ندهند، ناراحت نمی‌شوم؛ شاید برای کسانی که می‌توانستند پول‌دار شوند اما نشدند، غصه بخورم.



حبیب لیسانسه‌ها:
اگر زن نگیرم، ناراحت نمی‌شوم؛ الان گی ضرر می‌کنه؟ چرا من برانشون غصه بخورم؟

